

انسان کامل در اشعار امیر خسرو دهلوی

دکتر علی اکبر افراسیاب پور^۱

چکیده

امیر خسرو دهلوی مشهور به «سعدی هند»، از شاعران و عارفان فارسی زبان دهلی است که از دو جنبه ادبی و عرفانی شایسته بررسی و تحقیق است. به مکتب عشق در عرفان اسلامی و ایرانی می پیوندد و در اشعار و نوشته های خود با هنرمندی به مبانی فکری عرفانی می پردازد. یکی از محوری ترین مبانی فکری او اعتقاد به ولایت و جایگاه انسان کامل در هستی شناسی و انسان شناسی اوست، در این مقاله نقش مقام چنین انسانی در اشعار او بررسی و ویژگی های آن بیان می گردد. بی تردید در منظومه های او نیز شخصیت های داستانی، با توجه به ویژگی های انسان کامل تصویرسازی می شوند و نقش هایی در حوزه چنین کارکردی را ایفا می نمایند. انسان کامل در شخصیت های الهی مانند پیامبر اکرم (ص) و اسطوره ای چون اسکندر بروز می کند.

واژگان کلیدی: انسان کامل، ولایت، خاتم رسولان (ص)، تربیت معنوی، ادبیات عرفانی.

۱- پیش‌گفتار

امیرخسرو دهلوی (۷۲۵-۶۵۱ق/۱۳۲۵-۱۲۵۳م) ملقب به «طوطی هند» و «سعدی هند» از هشت سالگی با پدرش سیف‌الدین محمود به ملاقات با شیخ نظام‌الدین اولیا نائل آمد و از مریدان او شد. در دهلی به دنیا آمد و در همانجا اقامت داشت و به زبان‌های فارسی و عربی و ترکی و سانسکریت احاطه داشت. در شعر عرفانی سرآمد بود و اندیشه‌های صوفیانه را به زبان شعر بیان می‌کرد. نماینده مکتب عشق در عرفان اسلامی است. در منابع متعدد و تذکره‌های هندی و ایرانی به معرفی این شاعر پرداخته‌اند و چگونگی پیوند عرفانی او را بیان کرده‌اند. اغلب نوشته‌اند: امیرخسرو مرید نظام‌الاولیاء بود. (غوثی شطاری ماندوی، ۱۳۹۱: ۹۴) بالاخره «به کلی از ملازمت مخلوق مخلوع شد و به خدمت اهل حق مشغول گشت و دست ارادت به دامن تربیت شیخ عارف ناسک قدوة الواصلین نظام‌الحق والدین الاولیاء زد و سال‌ها به سلوک مشغول می‌بود و مدح ملوک را در سلوک از دیوان اشعار محو ساخت و خاطر منور داشت.» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۳۹) چنانکه گفته‌اند: «وی نسبت «فنا فی‌الشیخ» با مرشد مولانا شیخ نظام‌الدین اولیا داشت.» (دیوانی، ۱۳۹۱: ۸۰) «شیخ نظام می‌گفتی امید است که مرا به سوز سینه این ترک (امیرخسرو) بخشند.» (هدایت، ۱۳۸۸: ۱۳۸) و از شدت علاقه به او می‌گوید:

خسرو که به نظم و نثر مثلش کم خاست ملکیت ملک سخن آن خسرو راست
آن خسرو ماست، ناصرخسرو نیست زیرا که خدای ناصرخسرو ماست
(میرخورد، ۱۳۹۸: ۳۰۳)

امیرخسرو دهلوی و شیخ حسن سجزی از مریدان نظام‌الدین اولیا (متوفی ۷۲۵ ق) بودند که در طریقت چشتیه شاخه نظامیه منسوب به اوست. این طریقت به «ولایت» اصالت می‌دهد و به تشیع گرایش فراوان دارد. لقب «خواجه» را برای سادات صاحب ولایت به کار می‌برند. «شیخ ابواحمد چشتی، نسبش به امام حسن^(ع) می‌رسد. خواجه یوسف چشتی از سادات حسینی و از طریق امام حسن عسکری^(ع) به امام حسین^(ع) می‌رسد. خواجه معین‌الدین چشتی نیز سیدی حسینی است. نسبت قطب‌الدین بختیار کاکلی به امام محمدتقی^(ع) می‌رسد. به همین سبب سلسله نسب چشتیه از طریق امامان به پیامبر اکرم^(ص) می‌رسد.» (مولایی، ۱۳۸۶: بیست و یک)

در سیرالاقطاب که زندگی‌نامه مشایخ چشتیه است، طریقت خود را از امام علی^(ع) و حسن بصری تا شیخ فریدالدین شکرگنج می‌آورد و شیخ نظام‌الدین اولیا را از خلفای او معرفی می‌کند. (چشتی، ۱۳۸۶: ۱۷۸) این مرشد معنوی خود را انسان کامل می‌دانسته است که می‌گوید:

جدار خانقاه او به تقدیم حطیم کعبه را ماند ز تعظیم
ملک کرده به سقفش آشیانه چو اندر سقفها گنجشک خانه
(دهلوی، ۱۹۷۵: ۸۲)

توجه به این جنبه عرفانی بدان منظور انجام شده است تا جایگاه امیر خسرو را در ادبیات عرفانی روشن سازند و تأثیرپذیری او از اندیشه‌ها و بن‌مایه‌های عرفانی را خاطر نشان سازند.

۲- پیشینه تحقیق

درباره اندیشه‌ها و مضامین فکری امیر خسرو دهلوی با اینکه کتاب مستقلى تألیف نشده است، مقالات ارزنده‌ای نوشته‌اند. مقاله «بوطیقای امیر خسرو دهلوی» از حبیب‌اله عباسی (پژوهشنامه فرهنگ و ادب، شماره ۲، ۱۳۸۵)، مقاله «اخلاق در مطلع‌الانوار امیر خسرو دهلوی» از مهین پناهی (پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷، ۱۳۸۹)، مقاله «بررسی دیوان غزلیات امیر خسرو دهلوی بر اساس چند دستنویس معتبر» از مجید منصوری و حسین پارسی‌فر (متن‌شناسی ادب فارسی، شماره ۴۹، ۱۳۹۲)، مقاله «شریعت، عرفان و اخلاق در مجنون و لیلی امیر خسرو دهلوی» از جواد کبوتری و عباس ماهیار (مجله عرفان اسلامی، شماره ۳۶، ۱۳۹۲)، مقاله «خسرو و شیرین زبان رنگین بیان» از محمد ریاض (مجله هلال، شماره ۸۳، ۱۳۹۱ق)، مقاله «سبک شعر امیر خسرو دهلوی» از امیدوار عالی محمودی و سیدمهدی نوریان (پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۲۱، ۱۳۹۴)، مقاله «ریخت‌شناسی و عناصر زینتی عرفانی اشعار امیر خسرو دهلوی» از نرگس یدی و عباسعلی وفایی (نشریه زیبایی‌شناسی ادبی، شماره ۱۸، ۱۳۹۲)، مقاله «بررسی تلمیح در شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی» از ساره آقایی و مظاهر نیکخواه (فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی، شماره ۲۰، ۱۳۹۵)، مقاله «امیر خسرو دهلوی و موسیقی دیوان او» از عباس کی‌منش (پژوهشنامه فرهنگ و ادب، شماره ۳، ۱۳۸۵)، مقاله «حکایات

تعلیمی و کارکردهای آن در مطلع‌الانوار امیرخسرو دهلوی» از محمدمهدی ناصح و سوسن یزدانی (پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۷، ۱۳۹۲)، مقاله «سیمای عرفانی اسکندر در آئینه اسکندری امیرخسرو دهلوی» از سوسن یزدانی و محمدمهدی ناصح (مطالعات عرفانی، شماره ۱۸، ۱۳۹۲) و چند پایان‌نامه مانند «تأثیر نظامی بر امیرخسرو دهلوی در مثنوی سرایی» از رقیه کنگری (دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۹۰) عمده مطالبی است که درباره این شاعر موجود است و در کنار دیوان اشعار و گفته‌های تذکره‌ها و منابع اولیه چون تاریخ فیروزشاهی (برنی، ۱۹۵۷: ۵؛ Elliot, 1871: 3/96) در اختیار محققان است.

۲-۱- پرسش‌های تحقیق

انسان‌شناسی در مرکز اندیشه‌های امیرخسرو قرار دارد و نگاه او به انسان عمده‌ترین ویژگی در شعر او به شمار می‌آید و به همین دلیل باید به این پرسش پاسخ داده شود که انسان در دیدگاه امیرخسرو چه جایگاهی دارد؟ در قرن هفتم و هشتم قمری در حوزه ادبیات هندی-ایرانی که امیرخسرو از پایه‌گذاران آن است انسان‌شناسی عرفانی در چه سطحی مطرح بوده است؟ از آنجا که این دیدگاه بر سبک هندی تأثیر فراوان داشته است، بررسی جایگاه انسان کامل در شعر امیرخسرو اولویت می‌یابد و به بسیاری از پرسش‌های مربوط به انسان‌شناسی سبک هندی پاسخ می‌دهد. رابطه بحث ولایت و انسان کامل در شعر امیرخسرو به جایگاه تشیع در آثار او و رابطه انسان کامل با الگوهای پهلوانی، حماسی و غنایی نیز پاسخ می‌دهد.

۲-۲- ضرورت پژوهش

از آنجا که بخش ارزنده‌ای از ادبیات فارسی در سرزمین هند و به هنرمندی پارسی‌گویان ایرانی چون امیرخسرو شکل گرفته است و قسمتی از فرهنگ مشترک ایران و هند را تشکیل می‌دهد، مطالعه جایگاه انسان در شعر فارسی مشترک بین دو فرهنگ اولویت می‌یابد. از طرف دیگر مطالعه انسان کامل از دیدگاه این شاعر و تأثیرپذیری آن از اسطوره‌ها یا عناصر عرفانی در مکتب‌های مختلف آن بخش‌های تاریکی از انسان‌شناسی ایرانی-هندی را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که امیرخسرو با دیدگاهی جمع‌گرایانه در صدد است انسانی را معرفی کند که نه تنها با معیارهای عرفان اسلامی کامل باشد، بلکه بر اساس اساطیر و حماسه‌های ایرانی و هندی نیز در مرحله کمال قرار بگیرد. از طرفی چون او به

زبان سنسکریت و لهجه‌های بومی هندی و فارسی و عربی آشنایی کامل داشته است، آثارش از گنجینه‌های مشترک فرهنگی در بین این زبان‌ها به شمار می‌آید.

۲-۳- روش تحقیق

در این مقاله با شیوه تجزیه و تحلیل عقلی و با استناد به منابع اصلی و اشعار امیر خسرو به بررسی دیدگاه انسان‌شناسی او پرداخته می‌شود و از پژوهش‌های دیگر محققان استفاده می‌گردد و با ریشه‌یابی نظریه انسان کامل در عرفان اسلامی که یکی از سرچشمه‌های فکری امیر خسرو به شمار می‌آید به مطالعه اشعار او اقدام می‌شود. تلاش می‌گردد تا عناصر اصلی شخصیت انسان کامل در عرفان اسلامی از اشعار امیر خسرو استخراج شود و رابطه آن با قهرمانان اسطوره‌ای و حماسی و غنایی دنبال گردد.

۳- انسان کامل و شعر عرفانی

شعر عرفانی آرمان‌گرا و عاشقانه است که در جوهره آن انسانی کامل دیده می‌شود، انسانی که اسم جامع حق است و در حوزه شخصیت پیامبران، امامان، عارفان و قهرمانان در زمینه‌های اسطوره‌ای، حماسی، اخلاقی، عرفانی و حتی در منظومه‌های عاشقانه ظهور می‌یابد. در قرآن کریم «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰) که کرامت انسان را با مقام خلیفه الهی و مسجود ملائکه و حامل امانت الهی توصیف می‌کند، راه به انسان کامل می‌برد. در منطق الطیر آمده:

هر دو گیتی از وجودش نام یافت	عرش نیز از نام او آرام یافت
همچو شب‌نم آمدند از بحر جود	هر دو عالم از طفیلش در وجود
نور او مقصود موجودات بود	اصل موجودات و معدودات بود

(عطار، ۱۳۵۳: ۱۷)

ادبیات بر محور انسان و دریافت‌های معنوی او برپا شده است و در شعر عرفانی عنصر خیال و احساس‌های لطیف نیز در جهت کمالات انسان به کار گرفته می‌شود و جایگاه انسان را در هستی در قالبی هنری بیان می‌دارد. امیر خسرو دهلوی نیز وارث سرمایه‌ای دینی و ادبی و عرفانی در این زمینه است که در همان فضا نیز به هنرنمایی می‌پردازد. شاید یکی از مهمترین شاعران تأثیرگذار در معرفی انسان کامل، مولوی باشد که می‌گوید:

پس به صورت، عالم اصغر تویی پس به معنی، عالم اکبر تویی

آدم، اصطراب اوصاف علوست
هر چه در وی می نماید عکس اوست
وصف آدم مظهر آیات اوست
همچو عکس ماه اندر آب جوست
خلق را چون آب دان، صاف و زلال
وندرو تابان صفات ذوالجلال
تاج کرمناست بر فرق سرت
طوق اعطیناک: آویز بورت
جوهر است انسان و چرخ او را عرض
جمله فرع و سایه اند و تو غرض
(مولوی، ۱۳۸۸: ۳۴۱)

در شعر عرفانی آنچه در جهان رخ می دهد انعکاسی از جنگ و صلحی است که در درون انسان رخ می دهد و به همین دلیل مقابله و مبارزه با نفس و تزکیه باطن همان صحنه جدال با اهریمن و دیو و نیروهای منفی جهان است که در اسطوره ها و حماسه ها و حکایات پهلوانی نمود پیدا می کند. از طرف دیگر عشق و محبت اصلی ترین مایه شعر عرفانی است که در منظومه های عاشقانه زیباترین بروز آن دیده می شود، چنانکه در بخش فتوت و جوانمردی نیز آرمان های انسان کامل به شیوه ای دیگر بروز می کند.

از آنجا که «انسان» خلاصه هستی به شمار می آید و در جهان بینی عرفانی و بحث از حضرات خمس جایگاه انسان جامع همه مراتب هستی است، از طرف دیگر دین و عرفان مهمترین موضوع خود را معرفی «موحد» و «عارف» می دانند، اهمیت این موضوع روشن می شود. «انسان» در عرفان در دو بخش جداگانه مورد بحث قرار می گیرد، یکی در حوزه عرفان نظری که به مرتبه و مقام انسان در خلقت اختصاص دارد و کاملترین مظهر هستی و عالم اصغر، کون جامع، برزخ جامع و حتی اسم اعظم الهی و مانند آن نامیده می شود. گفته اند که اسم اعظم الله سه مظهر دارد که یکی مجموع عالم، دیگری وجود منبسط یا نفس رحمانی است و بالاخره مظهر سوم انسان کامل است. (قیصری، ۱۳۶۳: ۱۴۶)

در عرفان عملی نیز بحث از مراحل سلوک الی الله بیان می شود و چگونگی تزکیه و تهذیب برای رسیده به حق شرح می گردد تا ویژگی های انسان کامل معرفی و شناسایی شود. در این حوزه انسان دارای چهار ساحت بدن، ذهن، نفس و روح و در برابر هفت بطن یا لطیفه نیز قرار دارد که پس از روح به سرّ و خفی و اخفی هم قائل می شوند، اما شرط اصلی برای قرب الی الله و مرتبه آیینگی حق را «ولایت» معرفی می کنند.

از اینجا بحث از ولایت و نبوت و رسالت آغاز می شود که از جلوه های موضوع انسان کامل در عرفان است:

نبوت را ظهور از آدم آمد
ولایت بود باقی تا سفر کرد
بود نور نبی خورشید اعظم
ولایت شد به خاتم جمله ظاهر

کمالش در وجود خاتم آمد
چو نقطه در جهان دوری دگر کرد...
گه از موسی پدید و گه ز آدم
بر اول نقطه هم ختم آمد آخر...
(شبستری، ۱۳۷۵: ۱۹)

در منظومه‌های امیر خسرو دهلوی با اینکه در مواردی تقلید از نظامی در آنها چشمگیر می‌شود، اما مانند آئینه اسکندری همواره قدرت‌های فوق طبیعی دیده می‌شود که بیشتر آنها انسانی آرمانی با نیروهای ماورایی یاور مردم و پهلوانان هستند و در نهایت به حق یاری می‌رسانند و گویی کارگزار خدا هستند که برای برپایی عدالت بپا خاسته‌اند و به جنگ دیوان و بدکاران می‌روند. خوارق عاداتی دارند که در عرفان معنا می‌یابد. کراماتی که در عرفان برای اولیا و مشایخ در نظر می‌گیرند بسیار شبیه به قدرت‌های انسان‌های برتر در حماسه‌ها و اسطوره‌هاست. عناصر مشترک در بین آنها نیز فراوان دیده می‌شود مانند «سیمرغ» که از شاهنامه تا منطق الطیر به پیوند انسان کامل در حماسه و اسطور و عرفان می‌انجامد. چنانکه سروش، آن هاتف غیبی، جام جم و گیتی‌نما و فره ایزدی و عنایت الهی همین نقش را دارند و دیو و اهریمن همان نفس و شیطان هستند که همان کارکرد را می‌یابند.

انسان کامل در شعر و ادبیات، تحت تأثیر اندیشه عرفانی قرار دارد، در انسان‌شناسی عرفانی، خداوند در روی زمین حجتی دارد که امیرمؤمنان(ع) هم گفته: «خداوند، زمین خود را از کسی که حجت‌های خود را به او قائم کند، خالی نمی‌دارد.» (آملی، ۱۹۶۹: ۲۳۲) و در عرفان شیعی آن انسان کامل امام علی(ع) است که خاتم اولیا به شمار می‌آید. از طرفی عوالم مجرد و مادی صورت انسان کامل به شمار می‌آیند، چرا که مظهر حقیقی اسم «الله» است که جامع همه اسماء و صفات الهی و مقدم بر همه مراتب و مظاهر است. خلافت هم تصرف انسان کامل به واسطه قدرت و صفات الهی است که نه به خود بلکه به حق باقی است. از طرفی یکی از نقش‌های انسان کامل این است که الگوی تربیتی برای هر انسانی به شمار می‌آید و به همین دلیل داستان‌های ادبیات اعم از پهلوانی و حماسی و غنایی و اسطوره‌ای و عرفانی به انسان کامل می‌رسند.

۴- انسان کامل در اشعار امیر خسرو

این شاعر عارف در زمینه فکری خود همواره به تصویری از انسان در حالتی که جامع همه کمالات باشد نظر دارد و به بیان‌های متعددی خودآگاه و ناخودآگاه درباره چنین انسانی سخن می‌گوید. بر اساس مبانی عرفانی دل‌عارف و قلب‌انسان کامل را جایگاه حق به شمار می‌آورد و بارها تأکید دارد که اگر در دلی غیر از آن محبوب جاگیر شده باشد، ارزش خود را از دست می‌دهد و در مورد خود هم نشان می‌دهد که چنین علاقه‌ای دارد:

به خدا سینه من بشکاف و دل برون کن که درون خانه تو دگری چه کار دارد
گفتی که یار دیگر جا کرده در دل تو تو جای می‌گذاری از بهر یار دیگر
(هدایت، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

برای دست‌یابی به دیدگاه امیر خسرو درباره انسان کامل باید در نظر داشت که او در مکتب ادبیات عاشقانه فارسی و عرفان ولایت محور اسلامی و شیعی تنفس کرده است و نخستین گام در این اندیشه بر محور ولی، پیر، مرشد، امام و راهنما می‌گردد. یعنی برای تربیت و سلوک انسان در راه حقیقت و برای قرب الی الله و حرکت در مسیر الهی باید از آن طریق پیش بروند. بدون معلم و مربی پیشروی را سخت و گاهی غیرممکن به شمار می‌آورند. در عرفان شیعه چهارده معصوم^(ع) همان راهنمایان اصلی به شمار می‌آیند. امیر خسرو هم به این قاعده اعتقاد دارد و در جای‌جای نوشته‌های خود لزوم تربیت تحت نظر یک مربی الهی را خاطر نشان می‌سازد:

راست‌رو را پیر ره کن گرچه زن باشد خضر چون به ظلمت ره‌کندگم مادیانش رهبر است
جعفر آن باشد که طیار از فلک بیرون رود نه کسی کاو، بال را طیار دار جعفر است
در تصوف رسم‌جستن خنده‌کردن بر خود است در تیمم مسح‌کردن خاک کردن بر سر است
(همان: ۱۴۱)

امیر خسرو، انسان کامل را در چهره نظام‌الدین اولیا می‌دید و حکایاتی از نزدیکی روحی بین آنها گفته و نوشته‌اند، مانند «احوال چهار درویش» که به قولی در اصل متعلق به امیر خسرو دهلوی است. «نظام‌الدین اولیا، پیر و مراد امیر خسرو بیمار شد و او برای تفرج خاطر او در دوران بیماری این داستان را برای او می‌خواند و این کار را آنقدر ادامه داد که نظام‌الدین شفا یافت و بیماری از او دور شد و از برکت این داستان دیگر بیمار نشد. از آن

پس این داستان عمومیت یافت. «(Smith, 1970: 7) اگرچه آن را منسوب به امیر خسرو می‌دانند، در هر حال داستان از جایگاه عرفان و تصوف در جامعه و احترام آنها در بین مردم خبر می‌دهد که تا چه اندازه اعتقاد عمومی به این حوزه گسترش داشته است.

چنان به این پیر و مرشد معنوی علاقه دارد که در بسیاری از اشعارش به او اشاره دارد:

ای پیر، خاکِ پایِ تو نورِ سعادت است مقراضِ توبهٔ تو چو لایِ شهادت است
هستی تو آن نظام که نونِ خطابِ تو محرابِ راست کرده برایِ عبادت است
تو شمعِ صبح، شعلهٔ شوقی که از تو خاست زان هر یکی شراره چراغِ هدایت است...
(دهلوی، ۱۹۷۲: ۵۷۹)

در آخرین مثنوی از خمسهٔ خود، در پایان داستان بهرام به نتیجه‌گیری از منظومهٔ خود می‌پردازد و می‌گوید:

پس کسی یار کن که جان بخشد هر دمت عمر جاودان بخشد
وان که این‌گونه شد مسیحِ نفس در صف اهل درد یابی و بس
خسروا پای نیک‌مردان گیر با مسیحا نشین و هیچ ممیر
بایدت خانهٔ حیات درست از خضر باید آب حیوان جست
خواهی از خاک بر سپهر خرام خاک شو زیر پای شیخ نظام
(همان: ۳۲۳)

این آموزگاری که او را با عرفان و ادب آشنا کرده است، بهترین الگوی اوست لذا در وصف مرشد خود به عنوان یک انسان کامل می‌گوید:

عون عالم نظام ملت و دین قطب هفت آسمان و هفت زمین
قدمش را که آسمان محل است پایهٔ خطوتین قد وصل است
از کرامت بر آسمانش جای وز ریاضت هواش در ته پای
مردم دیدهٔ ستاره و ماه گفته چرخش، علیک عین‌الله
شهر هم‌تش به بازوی دین بخششی از جناح روح امین
شرفِ آدم از نکو خَلْفی نایبِ مصطفی به وحی خفی
و هُوَ یَعْلَمُ برات حاصل او کُنْتُ کُنْزاً خزینةٔ دل او
(همان: ۴۴)

این ویژگی‌های برجسته عرفانی را با توجه به مقاماتی که از مرشد خود دیده است نقل می‌کند و در عین حال برخی از نیروهای معنوی انسان کامل را بروز می‌دهد:

کاردان ممالک ملکوت	مُشرفِ کارخانهٔ جبروت
آفتابی ست ز آدمی زاده	و آسمانی ست از زمی زاده
نی ز ابرار دیده کس عملش	نی ز ابدال یافته بدلش
سفرش زین نه آشیانه برون	منزل از ماسوی اللهش بیرون
هر شبش ز اوج عالم اسرار	صبح دولت دمیده در شب یار

(همان: ۱۳۲)

بخشی از این توصیف‌ها مربوط به جایگاه هستی‌شناسانهٔ انسان کامل است در آسمان‌ها شناخته شده‌تر از زمین است و مقام بالایی او برتر از مقام زمینی اوست و بخشی به تأثیر او در جامعه و اطرافیان اشاره دارد:

در ره عاشقان پُردۀ راز	بانگ نعلینش ارغنون نیاز
چون ز وجد آمده دلش را شور	سمع را کرده کر، ریا را کور
وان مریدانش رهروان یقین	هر یکی والی ولایت دین
همه شیطان گُش و فرشته قدم	وز روش بر هوا نهاده قدم
زنده دار شب از دم تسبیح	غلغل افکننده در روان مسیح
بر سر از شین شرع ساخته تاج	دلشاد شرع و سجده‌شان معراج
مُلک وحدت به نام ایشانست	بنده خسرو غلام ایشانست

(همان: ۱۳۳)

در داستان‌ها و منظومه‌های عاشقانه نیز به دنبال انسان کامل است، در هشت بهشت قهرمانان در مقایسه با هفت پیکر نظامی واقعی‌تر هستند و کمال انسان را در تکیه بر ایمان و دانش در کنار ادب و نجابت ترسیم می‌کند و در مجموع به جنگ با بدی‌ها می‌رود، در منظومه‌ها همین روال دیده می‌شود، در آئینهٔ اسکندری که مقایسه با اسکندرنامه نوشته همین شیوه دیده می‌شود. اغلب پادشاهی را ترسیم می‌کند که پسران خود را به سوی کمال معنوی تشویق می‌کند و در داستان زندگی آنها بطور عملی مقابله با بدی‌ها آموزش داده می‌شود.

کتاب انسان کامل نوشته: «انّ الانسان الکامل هُو قُطب الّذی تَدور علیه الّافلاک الّوَجُود مِن اوله و آخره...» (الجيلاني، ۱۳۰۴: ۴۸/۱) یعنی او محور اصلی هستی است که همه موجودات از ابتدا تا انتها از او حرکت می‌گیرند که پیامبر اسلام(ص) را با این ویژگی معرفی می‌کند. به گفته عزیز نسفی این انسان کامل اسامی بسیاری دارد و او را شیخ، پیشوا، هادی، مهدی، دانا، کامل، امام، خلیفه، قطب، صاحب زمان، جام جهان نما، آینه گیتی نما، تریاق بزرگ، اکسیر اعظم، عیسی، خضر و سلیمان که نمود کامل آن را پیامبر اکرم(ص) می‌داند. (نسفی، ۱۹۴۶: ۴) در نزد شیعیان، ولی و اولیاء و ولایت جایگاه شناخت انسان کامل است و امامان دوازده‌گانه^(ع) نمود واقعی آن هستند.

این انسان کامل در اشعار امیرخسرو حضوری روشن دارد و به یکی از دغدغه‌های شعری او نیز تبدیل شده است:

اگر به گوشه‌نشینان نماید آن رخ خوب
به غمزه دل بریاید ز سالک مجذوب
فراقِ رویِ چو تو یوسفی کسی داند
که روشنش شود آب دو دیده یعقوب...
(دهلوی، ۱۹۷۱: ۲۲۳/۱)

او نیز نمونه حقیقی این انسان را پیامبر اکرم(ص) می‌داند که همه پیامبران از آدم به بعد در تحت لوای او هستند:

پیشرو کو کبـلـه انبیا
کون و مکان در خط امکان او
کوکبش از منزلت کبریا
کرد لوا نصب در ایوان هو
کاین و من کان گهر کان او
تحت لوا آدم و من دونه...
(همان، ۱۹۱۶: ۱۱)

مقام این انسان کامل در هستی بسیار بالاتر است، چرا که اصل هستی و همان جلوه نور الهی است:

محمد کاصل هستی شد وجودش
چراغی روشن از نور خدائی
جهان گردی ز شادروان جودش
ملائک خوانده شمع آسمانش
چراغ عرش روشن از زبانش
نیشته از دخان بر نور منشور
دخانش نور و بل نور علی نور...
(همان: ۱۰)

۲۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

چنین انسانی به جایگاهی می‌رسد که هستی و آسمان‌ها و زمین برای او خلقت می‌شوند:

وصف شرف تو بیش از ادراک آمد سبق ادبیت نعبد و ایاک آمد
توقیع تو کز صحیفه پاک آمد لولاک لما خلقت الافلاک آمد
(همان، ۱۳۶۱: ۶۹۸)

او را همان دریایی می‌داند که همه قطره‌ها در آرزوی رسیدن به آن هستند و مقام فنا و بقا است:

احمد نامی که کان عالم زو بود یک سوی قبایش فلک نه تو بود
بسیار چکیده قطره‌ها از آدم آن قطره که بحر گشت آخر او بود
(همان: ۶۱۸)

این جایگاه را برای انسان کامل قائل است:

ای آنکه شده طفیلت آدم پیدا گشت از سبب تو چرخ اعظم پیدا
نور تو ننگجید در یک عالم بهر تو خدا، کرد دو عالم پیدا
(همان: ۶۳۸)

۵- انسان کامل مربی و راهنما

یکی از مهمترین نقش‌های انسان کامل در هستی این است که وسیله «قرب الی الله» می‌شود و در مقام «یدالله» هر مشتاقی را دستگیری می‌کند و به سوی معبود هدایت می‌نماید، به همین دلیل بزرگترین انسان کامل را پیامبر اکرم(ص) می‌داند که رسولی الهی و هادی جهانیان و راهنمای سالکان است و این نقش را برای همیشه به عهده او گذاشته‌اند و مقام خاتم را یافته است. از چنین راهنمایی باید درخواست کرد:

سوی خودم کش که الهی شوم خازن گنجینه شاهی شوم
(دهلوی، ۱۹۱۶: ۵)

به همین دلیل از راهنمایان دروغین نیز می‌نالند و عقیده دارد همه مشکلات و مصائب بشری زائیده چنین افرادی است:

تا کی ازین شیوه به تنگی شوم بی غرض آماج خدنگی شوم
نام گدائی کنم اسکندری خلعت عیسی فکنم بر خری

انسان کامل در اشعار امیر خسرو دهلوی (۳۱-۱۱) ۲۳

محتشمانند درین روزگار
کوردل از دولتِ کوتاه نظر
گوشِ کرانی همه ناموس جوی
لازمِ شان گشت ز نقصان هوش

مس به زر اندوده ناقص عیار
دولتِ شان از دل شان کورتر
سفله‌وش و دون صفت و تنگ‌خوی
کوتهی چشم و درازی گوش...

(همان: ۲۴۳)

اشعاری زیبا در تشویق برای پیوستن به چنین مربی و راهنمایی سروده است که نمونه‌هایی از هنرنمایی کم‌نظیر ادبی در این باره است:

بیدار شو، دلا، که جهان جای خواب نیست
از خفتگانِ خواب چه پرسی که حال چیست؟

ایمن درین خرابه نشستن صواب نیست
زان خوابِ خوش که هیچ‌کسی را جواب نیست

(همان، ۱۹۷۲: ۵۴۰)

این آموزه دعوت به سیر و سلوک هم می‌باشد، اگر چه تدریس ایمان و دینداری هم هست:

قدم را وامگیر از راه نیکان
که نیکان، اختر صبح جمال‌اند
ازینان میرد آتش در دل سنگ
دل خوش را خوشی از شهریاری است
که از خورشید گردد ذره رخشان

بجودی پاش بر درگاه نیکان
بدان تاریکی‌ای شام جلال‌اند
وز آنان بید آرد بار با رنگ
جهان خرم ز ایام بهاری است
شود کان گهر کوه بدخشان

(همان، ۱۹۳۳: ۸)

این هدایت را هم توفیق الهی می‌داند که به افرادی که شایستگی داشته باشند عطا می‌کند و کلید آسمان را که انسان کامل است می‌دهد:

ای داده بده دل خزینۀ راز
عقل از تو شده خزینه پرداز

ای باز کن در معانی
بر ما به کلید آسمانی...

(همان، ۱۹۶۴: ۲)

امیر خسرو خود به عنوان راهنمای سلوک نیز عمل می‌کند و شیوه‌های راه را نمودار می‌سازد:

یک‌قدم برجان خود نه یک‌قدم برهردوکون
زین نکوتر رهروان عشق را رفتار نیست

(همان، ۱۹۷۱: ۱۸۵)

انسان در چهره حماسی خود که ویژگی‌های انسان کامل در آن گنجانده می‌شود در «حماسه اسکندر» قابل مشاهده است. در چهارصد و پنج بیت که منظومه آئینه اسکندری سروده شده است، در عین اینکه در اقتضای اسکندرنامه نظامی است ادعا دارد که «نو آئین کنِ کیمیای کهن» است و داستان دروغین اسکندر را نمی‌گوید. (دهلوی، ۱۳۶۲: ۵۶۹)

بلکه سیر انسان کامل در خشکی و دریا را برای اسکندر که «ولی‌الله» است، بیان می‌دارد. در این داستان قهرمانی، سالک در جنگ با خاقان چنین پیروز می‌شود و مبارزه با نفس سرکش او را از «وادی طلب» عبور می‌دهد و از بیابان بی‌آب و علف نجات می‌یابد و بسیاری را زندگی می‌بخشد و سروش با خوشه‌ای انگور به او می‌گوید:

یکی خضر از آن چشمه شد زنده نام تو زین عالمی زنده گردان تمام
(همان: ۴۶۹)

این مرحله را با ذکر و راز و نیاز با حق سپری می‌کند و سپس برای نجات مردمی که در کوه یا جوج و ماجوج زندگی می‌کنند، مأموریت می‌یابد که در عرفان رمز برای هواهای نفسانی است. او با سدی مستحکم از خاک به سوی افلاک راه می‌سپرد و سپس از آینه و اسطرلاب استفاده می‌کند تا به وادی عشق درآید. با بهره‌گیری از هدایت خضر که انسان کامل باشد، سپاه یونان را از پا درمی‌آورد. با عبور از دریا به «وادی معرفت» می‌رسد. در نهایت مانند سیمرغ عطار به وادی توحید و فنا نائل می‌شود:

چو بگشاد چشم و چپ و راست دید همان دید چشمش که می‌خواست دید
(همان: ۵۵۲)

انسان کامل را سایه خدا می‌داند که تمثیلی زیبا در ترسیم این جایگاه به شمار می‌آورد:
العیش که روی پادشا را دیدیم دیباچه عزت و علا را دیدیم
پیغمبر را سایه ندیده‌ست کسی ماییم که سایه خدا را دیدیم
(دارابی، ۱۳۹۱: ۵۱۰/۲)

او پیامبر اکرم (ص) را انسان کاملی می‌داند که معراج نمونه‌ای از داستان قرب او به حق است که عقیده دارد بی‌شک حق را دیده و البته منظور با حضور است:

کی شود مردم آسمان را تاج جز محمد که راست این معراج
یافت در خود عطای افزون را دید بی‌شک خدای بی چون را
(دهلوی، ۱۹۷۲: ۳)

در اغلب منظومه‌های خود به ماجرای معراج اشاره دارد و آن را رمزی برای سیر الی‌الله می‌داند که با نورافشانی همراه است:

آن حرم قدس چو واپس فکند نور در اقصای مقدس فکند
(همان، ۱۹۷۵: ۲۳)

چو بر محراب اقصی ریخته نور جنیبت رانده سوی بیت معمور
(همان، ۱۹۶۱: ۳۶)

از طرفی بین انسان کامل و خداوند فاصله‌ای قائل نمی‌شود که اشاره به مقام فنا و بقا هم دارد:

از عزّ محمد ار نمداری خبری کن از ره عقل در شهادت نظری
الله و محمدست پیوسته به هم یعنی که میانشان ننگجد دگری
(همان، ۱۳۶۱: ۶۲۵)

چرا که او جلوه حق می‌گردد و هستی از او و برای اوست:

وجودش جهان را کلید آمده جهان از پی او پدید آمده
همه هستی عالمش زیردست که هست از پی او شده هرچه هست
(همان، ۱۹۴۸: ۱۴)

۶- انسان کامل نمونه اسطوره و زیبایی

امیر خسرو در انسان‌شناسی خود از عناصر اسطوره‌ای ایرانی و هندی و اسلامی بهره می‌گیرد و با بهره‌گیری از زیبایی‌شناسی، خلاقیت هنری و معنی‌آفرینی خود تلاش دارد تا انسانی چندفرهنگی و یا پذیرنده فرهنگ آشتی و با اندیشه‌های ترکیبی و زیبایی‌گزين را شناسایی و دنبال کند و از عناصر برجسته هنری همه استفاده کند. به همین دلیل همواره با نگاهی نقادانه خاطرنشان می‌سازد که باید خوبی‌ها و بدی‌ها را با هم دید و با انصاف به دنبال کمال بود:

نظم کس از عیب و هنر پاک نیست آب روان بی خس و خاشاک نیست
چشم هنربین بود از عیب پاک بی هنر از عیب کند زو چه باک
عیب هنرمند که جوید خسی آیینه را پشت نبیند کسی
دیده انصاف چو بینا بود در شمرد گر چه که مینا بود
(همان، ۱۹۷۵: ۳۴۷)

انسان چندبُعدی او ویژگی‌های چند جانبه خود را دارد. تنها به جنبه عرفانی بسنده نمی‌کند بر جنبه زیبایی‌شناسی نیز در کمال انسان تکیه دارد:

پیوند هنرطلب چو مردان و از بی‌هنران عنان بگردان
آن راست بر اوج آسمان سر کز گوهر علم یافت افسر
(همان، ۱۹۶۴: ۲۹)

انسان کامل را شاهی می‌داند که ویژگی‌های عمومی و چندفرهنگی را در خود دارد:
شاه که دریا نبود در دلش آب نیابد ز کفشش سایلش
(همان، ۱۹۴۸: ۲۳۷)

عناصر اسطوره‌ای در بیان انسان کامل با چهره‌های هنری در منظومه‌های امیرخسرو دیده می‌شود مانند «هشت بهشت» که بهرام گور در نقش انسانی کمال یافته ظاهر می‌شود:
گنج پیمای این خزانۀ پُر از خزانۀ چنینه گشاید دُر
کآفتاب جمال بهرامی چون شد از نور در جهان نامی
خسروی را نشان کار گرفت کار عالم برو قرار گرفت
گشت از آن گونه کار عدل بزرگ کایمنی یافت گوسفند ز گرگ
(همان، ۱۳۹۰: ۱۴۸)

در معرفی ویژگی‌های انسان کامل در اساطیر کهن مهمترین ویژگی را «عدالت» فردی و اجتماعی می‌داند و در کنار آن به شادی و نشاط برای خود و دیگران اهمیت می‌دهد و به عنوان مهمترین وظیفه چنین انسانی خاطر نشان می‌سازد:
... عهده ملک چون بر ایشان بست خود به فارغ دلی به باده نشست
روز تا شب درین خجسته دیار جز زرافشانی‌اش نبود کار
مجلسی آراستی ز ناموران صف زدندی به هر کرانه سران
(همان: ۱۴۹)

نتیجه‌گیری

در این مقاله روشن می‌گردد که امیرخسرو به الگوی انسان کامل در عرفان به شیوه‌ای خاص اعتقاد دارد که از ادبیات فارسی و هندی نیز تأثیر می‌پذیرد و مبانی هر یک را در اندیشه‌ای تلفیقی می‌گنجانند. یکی از این مبانی اعتقاد به انسان کامل در عرفان اسلامی و

جایگاه آن در هستی و جامعه است که در اشعار مختلف خود ابتدا ضرورت خودسازی و تزکیه و تهذیب نفس را خاطر نشان می‌سازد و توصیه دارد که باید غیر حق را از دل خارج نمود و برای این منظور باید تحت نظر یک مربی الهی قرار گرفت و از اینجا به ضرورت شناخت انسان کامل می‌رسد و به معرفی ویژگی‌های چنین انسانی می‌پردازد و با تمثیل‌هایی زیبا این شناسایی را ملموس‌تر می‌سازد. در ضمن منظومه‌های خود نیز با ارائه داستان‌هایی زیبا خواننده را به سوی مطالعه عملی زندگی انسان‌های برتر راهنمایی می‌سازد. بیش از همه انسان کامل را در چهره رسول اکرم (ص) می‌نگرد و در همه آثار خود به نوعی این آموزه را خاطر نشان می‌سازد. از طرفی انسان اسطوره‌ای و حماسی و غنایی را در ادب فارسی و هندی نیز فراموش نمی‌کند و از ترکیب آنها نگاهی چند فرهنگی به انسان می‌نماید.

کتابنامه

- آملی، سیدحیدر. ۱۹۶۹. *جامع الاسرار*. تصحیح هانری کربن و عثمان یحیی. تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
- اسمیت. ۱۹۷۰. لوئیس. *داستان از چهار درویش*. دهلی نو.
- الیوت و داوسون. ۱۸۷۱. *آنچه تاریخ هند به مورخان گفت*. لندن. ای‌ام‌اس پرس.
- برنی. ضیاءالدین. ۱۹۵۷. *تاریخ فیروزشاهی*. علیگره. شعبه تاریخ مسلم یونیورسیتی.
- جیلانی. عبدالکریم بن ابراهیم. ۱۳۰۴. *الانسان الکامل فی معرفه الاواخر و الاوائل*. مصر: دارالکتب.
- چشتی. شیخ‌الله دیه. ۱۳۸۶. *خواجهگان چشت*. *سیرالاقطاب*. تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: علم.
- دارابی اصطهباناتی. امیردولتشاه. ۱۳۸۲. *تذکره الشعراء*. تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر.
- دهلوی. امیر خسرو. ۱۳۹۵. *احوال چهار درویش*. تصحیح عباس به‌نژاد. تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
- _____ . ۱۳۶۲. *آئینه اسکندری*. تصحیح امیراحمد شریفی. تهران: شقایق.
- _____ . ۱۳۶۱. *دیوان کامل*. به کوشش م. درویش. تهران: جاویدان.
- _____ . ۱۹۶۱. *شیرین و خسرو*. به اهتمام غضنفر علی‌یف. مسکو: دانش.
- _____ . ۱۹۷۱. *کلیات غزلیات*. تصحیح اقبال صلاح‌الدین. لاهور: پیکیجز لمیتد.
- _____ . ۱۹۱۸. *لالی عمان موسوم به جواهر خسروی (مجموعه رسائل امیرخسرو دهلوی)*. لاهور: کالج مین طبع.
- _____ . ۱۹۳۳. *مثنوی تغلق نامه*. به اهتمام محمد صدیق حسن صاحب. حیدرآباد. دکن: مجلس مخطوطات فارسیه.
- _____ . ۱۹۱۶. *مثنوی قرآن السعدین*. به کوشش سیدحسن برنی. هند: چاپ سنگی.
- _____ . ۱۹۴۸. *مثنوی نه سپهر*. تصحیح محمدوحید میرزا. هند. مطبع بیشت مشن.

- انسان کامل در اشعار امیر خسرو دهلوی (۳۱-۱۱) ۲۹ _____
- _____ . ۱۹۶۴. *مجنون و لیلی*. به اهتمام طاهر احمد اوغلی محرّف اوف. مسکو: دانش.
- _____ . ۱۹۷۵. *مطلع الانوار*. اهتمام طاهر احمد اوغلی محرّم اوف. مسکو: انستیتو ملل خاورمیانه.
- _____ . ۱۹۷۲. *هشت بهشت*. تصحیح جعفر افتخار. مسکو: دانش.
- _____ . ۱۳۹۰. *هشت بهشت*. تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو. تهران: چشمه.
- ریوانی. محمد عبدالشکور. ۱۳۹۱. *تذکره علمای هند*. به کوشش یوسف بیگ باباپور. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- شبستری. شیخ محمود. ۱۳۷۵. *گلشن راز*. تهران: الهام.
- عطار. فریدالدین. ۱۳۵۳. *منطق الطیر*. تصحیح محمد جواد مشکور. تهران: زوّار.
- غوئی شطاری ماندوی. محمد حسن بن موسی ۱۳۹۱. *گلزار ابرار فی سیر الاخیار*. تصحیح یوسف بیگ باباپور. تهران: کتابخانه. موزه و مرکز اسناد مجلس.
- قیصری. شرف الدین محمود. ۱۳۶۳. *شرح فصوص الحکم*. قم. بیدار.
- مولوی. جلال الدین محمد. ۱۳۸۸. *مثنوی معنوی*. تهران: کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- میرخورد. محمد بن مبارک ۱۳۹۸. *سیر الاولیاء در احوال و ملفوظات مشایخ چشت*. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- نسفی. عزیزالدین. ۱۹۴۶. *الانسان الکامل*. تصحیح ماژیران موله. تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
- هدایت. رضاقلی. ۱۳۸۸. *تذکره ریاض العارفین*. تصحیح نصرت الله فروهر. تهران: امیرکبیر.

Amelie, Sydhydr (1969), *Jamalarar*, correction HanrykrbnVsman John Tehran: Iran and France Institute.

Bernie, Zia (1957), on Fyrvzshahy, Aligarh, University branch certain date.

Jilani, Abdul Karim bin Ibrahim (1304), *al-Kamil fi AlansanAlavakhr* knowledge and Alavayl, Egypt: Daralktb.

Chshty, Shykhallh Diego (1386), *eunuchs Chest*, Syralaqtab, correction Mohammad SarwarMolaei, Tehran science.

- DarabiEstahbanati, Amyrdvltshah (1382), TadkeratAlshra, correction Browne, Tehran mythology.
- Dehlavī, Amir Khusrau (1395), states four Darwish, Abbas correction race, Tehran: cultural institution.
- ____, ____ (1362), YynhEskandari, correction Amir Sharifi, Tehran: anemone.
- ____, ____ (1361), Full Court, edited.Darvish, Tehran Javid.
- ____, ____ (1961), Khosrow and Shirin, the effort GhazanfarLyyf, Moscow: knowledge.
- ____, ____ (1971), General Sessions, correction IqbalSalahuddin, Lahore: PykyjzLmytd.
- ____, ____ (1918), Lali Oman's Jewelry Khosravi (Amir Khusrau Dehlavi collection of Epistles), Lahore College nature Maine.
- ____, ____ (1933), MasnaviTghlq letter to the attention of Mohammad SadiqHasan owner, Hyderabad, Deccan Parliament Farsyh manuscripts.
- ____, ____ (1916), MasnaviAlsdyn Koran, edited by Bernie Hassan, India: lithography.
- ____, ____ (1948), Masnavi, not heaven, correction Mohammad VahidMirza, India, BpshtMshn printing facility.
- ____, ____ (1964), Majnun and Layla, the effort TaherAhmadiOghli distorted Oops, Moscow: knowledge.
- ____, ____ (1975), Get Anwar, TaherAhmadi effort Oghli Muharram Aliyev, the Moscow Institute of Middle East nations.
- ____, ____ (1972), eight heaven, moisture J.proud, Moscow: knowledge.
- ____, ____ (1390), eight heaven, correction and Parvez Hassan Zolfaghari Aristotle, Tehran spring.
- Ryvany, Mohammed Abdul (1391), biographer Indian scholars, edited by Yusuf BeyBabapour, Qom Assembly of Islamic deposits.
- Shabestari, Sheikh Mahmoud (1375), Secret Garden, Tehran inspiration.
- Attar, Fariddun (1353), Conference of the Birds, edited by MJ Mashkour, Tehran pilgrims.
- Ghousišōttār, Hassan ibn Musa (1391), Abrar cemetery Fi Alakhyar course, correct Babapour Yusuf Bey, Tehran: library, museum and documentation center of the House.
- Kaiser Shafaruddin Mahmoud (1363), as Fusus al-Hikam, Qom, wake up.

Rumi, Jalal al-Din Muhammad (1388), Masnavi, Tehran Entrepreneurs art and culture.

Myrkhvrd, Mohammad Mubarak (1398), Syralavlya' in civil and elders ChishtiChishti, Islamabad: Persian Research Center of Iran and Pakistan.

Nasafi, Azizuddin (1946), Alansan al-Kamil, correction Mazhyran Mole, Tehran: Iran and France Institute.

Hedayat, Rezagholi (1388), biographer Ryazalarfyn, correction Nosratollah Forouhar, Tehran: Amir Kabir.